

تحلیل نسبت عقل و نقل از منظر علامه طباطبایی

امید آهنگی*

چکیده

تحلیل و بررسی نسبت میان عقل و نقل، یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که ذهن اندیشمندان را به خود مشغول ساخته است. دستیابی به تحلیل درست این رابطه از آن‌رو دارای اهمیت است که راه را بر شناخت منابع معتبر معرفت دینی هموار می‌سازد. از سوی دیگر، علامه طباطبایی یکی از بزرگترین حکیمان متأله سده اخیر به شمار می‌رود؛ بدین جهت تحلیل آراء او از اهمیت خاصی برخوردار است. در این نوشتار ابتدا به تبیین معنای عقل، وحی و نقل، به عنوان مبادی تصویری بحث پرداخته می‌شود و در ضمن آن روشن خواهد شد که ادراکات عقل سلیم که با سلامت فطرت حاصل شده است و همچنین آموزه‌های قطعی و حیانی از دیدگاه علامه معتبر هستند. سپس به تبیین رابطه میان عقل و نقل از منظر علامه و تحلیل این رابطه به دو روش پیشین و پسین پرداخته شده است. با توجه به نتایج این مقاله روشن می‌شود که از منظر علامه، عقل و نقل از هماهنگی کامل برخوردار بوده و هیچ گزاره‌ی خردستیزی در نقل و آموزه‌های و حیانی قطعی وجود ندارد.

کلمات کلیدی

علامه طباطبایی، عقل، نقل، وحی، سلامت فطرت.

ahanchi@sharif.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۲۰

*. استادیار مرکز معارف اسلامی و علوم انسانی دانشگاه صنعتی شریف.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۷/۶

طرح مسئله

یکی از بنیادی‌ترین مباحث فلسفه دین، تحلیل نسبت میان عقل و نقل یا عقل و وحی است که در بسیاری مواقع در قالب نسبت میان عقل و ایمان نیز ارائه شده است. سابقه تأمل در مسئله عقل و وحی به ظهور ادیان الهی و نزول وحی بر پیامبران باز می‌گردد و اگر از ادیان اولیه الهی جلوتر آییم و به مسیحیت برسیم، به بحث‌های مفصلی در این زمینه بر می‌خوریم. در قرون وسطی برخی از متکلمان مسیحی قائل بودند:

چون خدا با ما سخن گفته است؛ دیگر حاجتی به تفکر نیست و هم و غم هرکس باید مصروف نیل به رستگاری گردد. (ژیلسون، ۱۳۷۸: ۳)

این سوء فهم که سخن خدا در مقابل تفکر انسانی است در قرون وسطی باعث شد تا در دنیای مسیحیت، معرفت عقلانی و همچنین علوم تجربی رو به افول بنهد و در مقابل، جمود مبتنی بر تعصبات دینی رواج یافت و کار به آنجا کشید که فهم و ایمان در مقابل هم قرار گرفتند و لازمه ایمان، نفی فهم و تعقل به حساب آمد و به این قاعده آگوستین در قرون وسطی مشهور بود که «فهم پاداش ایمان است؛ لذا در پی آن مباش که بفهمی تا ایمان آوری بلکه ایمان بیاور تا بفهمی.» (همان: ۱۷)

سؤالی که در برابر این تفکر مطرح می‌باشد این است که آیا انسان به آنچه می‌داند باید ایمان بیاورد و یا به آنچه نمی‌شناسد و نمی‌فهمد؟ اگر حالت اول را بپذیریم؛ در واقع معتقد شده‌ایم که فهم بر ایمان مقدم است؛ ولی اگر حالت دوم پذیرفته شود، آدمیان به امر محالی دعوت شده‌اند؛ چراکه ایمان به‌عنوان فعل نفس تا متعلق آن معلوم نباشد امکان وقوع ندارد و اساساً طلب‌کردن و مؤمن شدن نسبت به مجهولات محال است.

اهمیت و ضرورت پژوهش حاضر

اهمیت و ضرورت پرداختن به پژوهش حاضر از دو جهت قابل بررسی است: اول؛ ضرورت و اهمیت دست یافتن به تبیینی صحیح از رابطه عقل و نقل به صورت عام و دوم؛ اهمیت دست یافتن به تبیین این رابطه از منظر علامه طباطبائی.

امروزه در حوزه دین اسلام و خصوصاً تشیع، به‌دلیل آیات و روایات فراوانی که در زمینه شرافت عقل و خردورزی وجود دارد، کمتر کسی است که در اصل خردورزی شک داشته باشد. نقطه اختلافی در عالم تشیع، حوزه خردورزی است. برخی معتقدند خردورزی تنها در صورتی مطلوب است که خارج از قلمرو نصوص دینی باشد. (حکیمی، ۱۳۸۳: ۷۶ - ۷۴؛ همان: ۴۶؛ همو، ۱۳۸۴: ۲۶۱) عقل از منظر این دسته در بهترین حالت، تنها جنبه مفتاح بودن برای دین را دارد و صرفاً می‌تواند انسان را به دین راهنمایی کند. نتیجه چنین نگرشی که در آراء اهل تفکیک به روشنی نمودار است، ظاهرگرایی و قشری‌گری نسبت به نصوص دینی است. روشن است که در چارچوب این دیدگاه، اساساً سخن از تعامل میان عقل و نقل مطرح نمی‌باشد؛ چراکه رکن اساسی این تفکر،

تفکیک میان دستاوردهای عقل و وحی است. در مقابل، برخی با استناد به نتایج عقل سلیم و آموزه‌های قطعی وحیانی، معتقد به خردورزی در حوزه‌های درون دینی و برون دینی هستند. این دسته معتقد به دو جنبه برای عقل می‌باشند: مفتاح بودن و مصباح بودن برای دین. (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۲۰۸ - ۲۰۴) نتیجه چنین نگرشی دوری از اخباری‌گری و ظاهرگرایی و همچنین دستیابی به حقایق دینی در پرتو عملکرد عقل سلیم می‌باشد.

به بیان دیگر دسته اول گویی با پذیرش وجود تعارض میان ادراکات عقل سلیم و آموزه‌های نقلی قطعی، راه حل را در عدم پذیرش نتایج حاصل از عقل سلیم در حوزه‌های درون دینی و تفکیک حوزه عقلانیت و دیانت یافته‌اند؛ اما گروه دوم با اثبات عدم وجود گزاره خردستیز در آموزه‌های نقلی قطعی، نتایج حاصل از عملکرد عقل سلیم را معتبر دانسته و حتی لازم می‌دانند. بنابراین مبنایی‌ترین سوالی که باید در حوزه نسبت میان عقل و نقل به آن پاسخ داده شود، وجود یا عدم وجود گزاره خردستیز در آموزه‌های وحیانی است. بدین جهت مسئله اصلی این نوشتار دست یابی به پاسخ این سوال است.

اهمیت تبیین صحیح رابطه عقل و نقل تا بدان حد است که اگر درباره این مسئله راه به خطا رفته شود؛ یا سر از بی دینی درآورده خواهد شد و یا سر از اخباری‌گری و ظاهرگرایی. بنابراین دستیابی آدمیان، به روشی خردمندانه برای زندگی متدینانه که هم از تدین بهره برده باشند و هم از عقلانیت، صرفاً در پرتو تبیین صحیح رابطه عقل و نقل ممکن می‌شود.

از سوی دیگر، علامه طباطبایی را می‌توان به جرأت یکی از بزرگترین فلاسفه مسلمان سده اخیر به حساب آورد. او در آثار ارزشمند خود، با نگاهی ژرف که برآمده از حکمت متعالیه می‌باشد؛ به تبیین رابطه عقل و نقل پرداخته است. با توجه به جایگاه رفیع علامه طباطبایی و جامعیت ایشان در علوم مختلف دینی، استخراج و تحلیل دیدگاه او در خصوص ارتباط عقل و نقل، بسیار مهم و کارگشا است؛ چرا که در پرتو این تبیین می‌توان به پاسخی معقول و روشمند به پرسش‌های اساسی در این باب دست یافت.

پژوهش‌های درخور و ارزشمندی در خصوص رابطه عقل و نقل به صورت کلی و بدون تمرکز بر آراء علامه طباطبایی انجام شده است؛ (احمری، ۱۳۸۷؛ امیری، ۱۳۸۵؛ باربور، ۱۳۸۰؛ بیابانکی، ۱۳۹۰؛ جعفری، ۱۳۸۹؛ جوادی آملی، ۱۳۷۲؛ همو، ۱۳۸۶؛ خلیلی، ۱۳۸۷؛ عمیق، ۱۳۸۹؛ فنایی اشکوری، ۱۳۸۸؛ مسعودی، ۱۳۹۴؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۲؛ میناگر، ۱۳۸۸) اما تحقیقات مختصری در خصوص تبیین این رابطه از منظر علامه طباطبایی صورت گرفته است. بر اساس جستجوی نگارنده تنها مقاله‌ای که درخصوص تبیین رابطه عقل و وحی به صورت مستقل از منظر علامه طباطبایی نگاشته شده، مربوط به آقای روح الله بهشتی پور و با عنوان «عقل و وحی از نظر علامه طباطبایی» است که در نوع خود کاری ارزشمند محسوب می‌شود؛ اما آنچه نوشتار حاضر را از پژوهش‌های صورت گرفته متمایز می‌کند، نحوه نگاه متفاوت به مسئله، برجسته نمودن یک مسئله بنیادین در خصوص نسبت عقل و نقل (بررسی وجود یا عدم وجود گزاره خردستیز در نقل) و ارائه پاسخ مستدل و جامع

به آن با توجه به آثار علامه طباطبایی، ارائه دو روش برداشت شده از آثار علامه طباطبایی برای تحلیل دقیق مسئله فوق، ارجاعات متفاوت و در نهایت ارائه مدلی شفاف، برگرفته از روش علامه طباطبایی برای تبیین نحوه برخورد صحیح با موارد ظاهراً متعارض نما بین عقل و نقل می‌باشد. البته با توجه به جایگاه علامه طباطبایی و جامعیت ایشان در علوم اسلامی، بایسته است تا مقالات متعدد در خصوص آراء ایشان ولو با وحدت ظاهری در عنوان نگاشته شود تا بدین وسیله بتوان به تحلیل بهتری نسبت به آراء او دست یافت.

مطلبی که پرداختن بدان در موضوع عقل و نقل از منظر علامه طباطبایی لازم است؛ دفع اشکالات و شبهات اهل تفکیک و همچنین تحلیل، بررسی و نقد دیدگاه آنان از منظر علامه طباطبایی می‌باشد؛ اما با توجه به اینکه در مقاله‌ای دیگر، به این موضوع پرداخته شده است، از تکرار آن مطالب در این نوشتار خودداری می‌گردد. (آهنچی، ۱۳۹۵)

مبانی نظری پژوهش

مسئله اصلی این نوشتار، بررسی رابطه عقل و نقل و تبیین نسبت آنها با یکدیگر از منظر علامه طباطبایی است. به منظور دستیابی به تبیینی صحیح از رابطه عقل و نقل از منظر علامه، لازم است تا ابتدا پاسخ این سوال روشن شود که از نظر او، در حوزه نقل و آموزه‌های وحیانی، آیا گزاره‌ای وجود دارد که عقل از پذیرفتن آن اجتناب کند و خردستیز باشد؟ به منظور دستیابی به پاسخ سوال فوق، اجمالاً به مبادی تصویری بحث خواهیم پرداخت تا روشن شود از منظر علامه طباطبایی، مراد از عقل، وحی و نقل چیست؟ سپس به سراغ تبیین رابطه عقل و نقل از منظر علامه طباطبایی خواهیم رفت تا در پی این تبیین به پاسخ سوال اصلی این نوشتار دست یابیم.

از منظر علامه طباطبایی مراد از «عقل»، نفس انسانِ مدرک (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱ / ۶۱۱ - ۶۱۰) و یا قوه شناخت و ادراک آدمی است که باعث صدور احکام کلی می‌شود. (همان: ۷۶) البته او معتقد است که شایسته نیست نام ادراک عقلی را بر هر ادراک بشری نهاد. از تحلیل آثار علامه می‌توان چنین یافت که اگر عاقل، شرایطی را رعایت نکند و از موانعی پرهیز ننماید؛ به ادراکاتی واقع‌نما که محصول عقل سلیم می‌باشد دست نیافته است. در چنین حالتی اساساً بررسی نسبت میان این ادراکات غیر واقع‌نما با نقل بی‌معنا است؛ اما اگر عقل شرایطی را که اتفاقاً برخاسته از عملکرد اولیه خودش با سلامت فطرت است رعایت نماید به عقل سلیم ارتقاء می‌یابد و آنگاه نتایج این عقل سلیم را می‌توان با نقل و آموزه‌های وحیانی مورد سنجش قرار داد. از تتبع در آثار علامه طباطبایی می‌توان چنین برداشت نمود که برای دستیابی به عقل سلیم، انسان باید دو نوع شرط را رعایت نماید: اول؛ شرط لازم و دوم؛ شرط کمال. رعایت اصول منطقی، (همان: ۵ / ۴۱۸ - ۴۱۷) شرط لازم و رعایت تقوا، (همان: ۵ / ۴۳۹) عمل به علم قبلی (همان: ۳ / ۱۰۰ - ۹۹) و همچنین ورود در ولایت الهی (همان: ۵ / ۴۴۱) سه مورد از مهم‌ترین شروط کمال برای دستیابی انسان به عقل سلیم است.

از سوی دیگر برای دستیابی به عقل سلیم و همچنین پابندی به نتایج آن باید از چند مانع به سلامت عبور نمود. علامه طباطبایی طغیان غرایز، (همان: ۲ / ۳۷۵ - ۳۷۴) پیروی از ظن و گمان (همان: ۱۳ / ۱۲۶) و همچنین تقلید بدون پشتوانه عقلی (همان: ۱ / ۶۳۵ - ۶۳۴) را به عنوان مهم‌ترین مانع در این مسیر مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد. از سوی دیگر پیروی از هوای نفس (همان: ۲۰ / ۲۰) و تسلط قوه واهمه (همان: ۲ / ۵۷۴) به عنوان دو عامل مهم برای عدم پابندی انسان به نتایج عقل سلیم مورد توجه علامه طباطبایی بوده است. بنابراین مراد علامه طباطبایی از عقل، ناظر به چنین عقل سلیمی است که توأم با سلامت فطرت به فعالیت می‌پردازد.^۱

علامه طباطبایی از «وحی» تعبیر به «القای معنا به نحو پوشیده از اغیار» نموده و معتقد است که در تمامی مصادیق وحی، این معنا نهفته است؛ البته تنها به سبب ادب دینی است که وحی جز به کلامی که بر انبیاء و رسل القاء می‌شود، اطلاق نگردیده است. (همان: ۱۲ / ۴۲۳) از منظر ایشان تکلم ربوبی، فعلی حقیقی است و نه اعتباری و غایت اصلی کلام الهی یا وحی ربوبی، تکلم پنهانی به قصد تفهیم حقایق به پیامبر است. تفهیم به جهت اینکه اشاره به غایت تکلم خداوند دارد و پنهانی به جهت اینکه از غیر پیامبران در خفای کامل است. (همان: ۲ / ۴۸۱ - ۴۷۷) بنابراین وحی تشریعی از منظر علامه طباطبایی فقط به «ادراک غیبی و مرموز نبوی از ساحت مقدس ربوبی» اطلاق می‌شود. (همان: ۲ / ۱۹۶)

علامه طباطبایی «نقل» را به معنای الفاظ قرآن کریم و سنت قطعی معصومین (ع) می‌داند. (همان: ۱ / ۴۴۲) در واقع نقل، گزارشی مکتوب از وحی و حکایتگر از آن است که توسط الفاظ قرآن کریم و سنت قطعی معصومین (ع) به دست ما رسیده است. علامه نقل را به چند دسته تقسیم می‌کند که برخی قابل قبول و برخی غیر قابل قبول هستند. الفاظ قرآن کریم همواره مورد قبول می‌باشد. همچنین از منظر ایشان سنتی از معصومین (ع) نیز که نشانه‌های دروغ و جعل و همچنین مخالفت با کتاب خدا و یا دیگر سنن قطعی در آن نباشد نیز قابل قبول می‌باشد. (همان: ۴۴۲ - ۴۴۱)

نکته قابل توجه این است که باید بین وحی و نقل یا همان آموزه‌های وحیانی تفاوت قائل شد. اساساً وحی، به تحقق رابطه‌ای خاص بین پیامبر و خداوند اشاره دارد که دست بشر عادی به هیچ روی به آن نخواهد رسید؛ (همان: ۱۰ / ۴۳۳) اما نقل یا آموزه‌های وحیانی، در واقع محصول این رابطه‌ی خاص (وحی) می‌باشد. بنابراین سنجش وحی با عقل و ادراکات عقلانی نارواست؛ چراکه سنخ وحی با عقل متفاوت بوده و آن را نمی‌توان با عقل سنجید. اما نسبت نقل یا آموزه‌های وحیانی، می‌تواند با ادراکات عقل سلیم مورد سنجش قرار گیرد. علامه طباطبایی در کتاب «مقالات تأسیسیه فی الفکر الاسلامی» در پاسخ سوالی در خصوص علم سیدالشهداء (ع) به شهادتشان قبل از واقعه عاشورا، ضمن بیان پاسخ سوال، ادله را به طور کلی به

^۱. برای توضیحات بیشتر ر.ک. به: آهنچی، ۱۳۹۵.

ادله نقلی و عقلی تقسیم می‌نمایند و نقل را در مقابل عقل قرار می‌دهد. (همو، بی‌تا الف: ۱۹۲ - ۱۹۱) همچنین علامه در جای جای آثار خود ادله عقلی را در مقابل ادله نقلی قرار داده‌اند. (همو، ۱۳۸۸ الف: ۳۹؛ همو، ۱۳۸۷: ۶۱؛ همو، بی‌تا الف: ۵۶؛ همو، ۱۳۷۴: ۱ / ۱۹۰؛ همان: ۲ / ۲۲۱؛ همان: ۳ / ۱۸۰؛ همان: ۱۱ / ۲۲۳؛ همان: ۴۹۹؛ همان: ۱۲ / ۲۳۶؛ همان: ۱۴ / ۵۷۶) بنابراین به روشنی مشخص است که از منظر علامه طباطبایی عقل در مقابل نقل قرار دارد و نه وحی. به همین دلیل در این نوشتار، سنجش میان ادراکات عقل سلیم با نقل از منظر علامه طباطبایی مد نظر می‌باشد.

ارتباط عقل و نقل از منظر علامه طباطبایی

در این بخش و پس از تبیین اجمالی مبادی تصویری بحث، در پی تحلیل رابطه عقل و نقل از منظر علامه طباطبایی هستیم. عده‌ای معتقد هستند که عقل در حوزه معارف دینی فقط مفتاح است و حیطه عملکردش صرفاً رساندن انسان‌ها به ساحت دین است و پس از ورود به این ساحت، آدمیان از کلید عقل بی‌نیاز می‌شوند و اگر در ساحت دین، هر بحثی مطرح شود، عقل بدون بررسی و تحلیل، باید آنها را بپذیرد و اصلاً تحلیل و فهم عقلانی و بحث در این خصوص بی‌فایده و حتی مذموم است. این اشخاص گمان می‌کنند با خروج فلسفه و عقلانیت از صحنه حیات بشری، فضای دیانت گسترده‌تر می‌شود. (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۹: ۳ / ۱۱)

در مقابل، گروهی قائل به مصباح بودن عقل در حوزه‌های دینی، علاوه بر مفتاح بودن آن هستند. اینان معتقدند دستیابی به حقایق دینی که در قالب الفاظ منقول و شریعت به دست انسان‌ها رسیده است؛ صرفاً با جنبه مصباح بودن عقل حاصل می‌شود. بنابراین در الفاظ منقول، آموزه‌هایی وجود دارد که بدون خردورزی و بهره بردن از نور عقل، توان دسترسی به آنها نمی‌باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۷ - ۱۶)

مسئله اصلی و مبنایی میان این دو گروه، دست یافتن به پاسخ این سوال است که آیا در آموزه‌های وحیانی، گزاره خردستیز وجود دارد یا خیر؟ برای دستیابی به پاسخ سوال فوق می‌توان به حصر عقلی، حالات سه گانه‌ای را برای نحوه ارتباط بین عقل و نقل عنوان نمود:

حالت اول: این است که آموزه نقلی برای عقل، خردپذیر است و عقل آن را می‌پذیرد؛ بدین معنا که عقل سلیم، مستقلاً و بدون بهره‌گیری از آموزه‌های دینی هم می‌توانست به نتیجه دست یابد؛ مانند اثبات وجود خداوند و یا اثبات احدیت او که عقل سلیم بدون بهره‌بردن از نقل به آن دست می‌یابد.

حالت دوم: این است که آموزه وحیانی مورد نظر، برای عقل، خردگریز باشد؛ بدین معنا که عقل از تأیید صحت و یا تکذیب آن می‌گریزد؛ چراکه در این موارد، عقل می‌فهمد که نمی‌فهمد و باید سکوت اختیار کند. در این موارد، عقل مستقلاً توان تأیید و یا تکذیب آموزه وحیانی را ندارد؛ البته اجمالاً توان اثبات را دارد که در ادامه در این خصوص توضیح داده خواهد شد.

حالت سوم: اشاره به حالتی دارد که در آن آموزه وحیانی برای عقل، خردستیز بوده و عقل سلیم آن آموزه را نمی‌پذیرد و تکذیب می‌نماید.

با تحلیل سه حالت مطرح شده، روشن می‌شود که در دو حالت اول، پذیرش عقلانی وجود دارد؛ البته در حالت اول، تأییدات عقل سلیم نسبت به آموزه‌های وحیانی، مستقلاً و بدون واسطه است؛ مثل پذیرش اصل وجود خداوند یا ضرورت بعثت و معاد؛ ولی در حالت دوم، ادراکات و تأییدات عقلی نسبت به آموزه‌های وحیانی، با واسطه است؛ بدین معنا که چون اجمالاً با مقدماتی عقلانی، صدور آموزه‌های وحیانی از خداوند را، عین مصلحت و صلاح بشر می‌داند؛ آن آموزه را می‌پذیرد و در عین حال محتوای آن آموزه وحیانی با ادراکات عقل سلیم در تعارض نیست. مانند جزئیات معاد یا تعیین مصداق امام معصوم که برای عقل به نحو تفصیلی روشن نیست؛ ولی اجمالاً چون به صحت آموزه‌های وحیانی قطعی حکم می‌کند و همچنین این آموزه وحیانی را با یافته‌های عقل قطعی در تعارض نمی‌بیند؛ رای به پذیرش آن، ولو به اجمال و با واسطه می‌دهد.

در دو حالت اول تعارضی بین عقل و نقل وجود ندارد و در هر دو پذیرش از جانب عقل وجود دارد؛ ولو به تفاوت در اجمال و تفصیل. نکته مهم بررسی وجود یا عدم وجود حالت سوم است که با توجه به آثار علامه، به اثبات می‌رسد که در اسلام حقیقی و نقل قطعی، هیچ آموزه خردستیزی وجود ندارد.

تعارض میان عقل و نقل، می‌تواند تعارض واقعی و یا تعارض ظاهری باشد. در ادامه روشن خواهد شد که تعارض واقعی که مبتنی بر وجود گزاره خردستیز در آموزه‌های وحیانی است، محقق نبوده و اگر هم در ابتدای امر، تعارضی نمودار گردد، تعارض ظاهری بوده و با تحلیل و تدقیق در مسئله که روشش از منظر علامه طباطبایی توضیح داده خواهد شد، حل می‌گردد.

بررسی وجود گزاره خردستیز در نقل قطعی

در این بخش از منظر علامه روشن خواهد شد که آیا در دین اسلام که دینی خاتم و تحریف نشده است؛ گزاره‌ای خردستیز وجود دارد یا خیر؟ به عنوان مثال آیا گزاره‌های نقلی می‌توانند انسان را به لافکری و یا نقض قوانین کلی عقلی مانند قانون علیت که عقل سلیم بر محال بودن آن حکم می‌کند دعوت نمایند؟ باید توجه داشت که مراد از حکم قطعی در عقل و نقل، قطع نوعی است و نه شخصی؛ بدین معنا که معیار دستیابی به قطع و یقین، نوع انسان با سلامت فطرت است و نه شخصی خاص.

روش بحث

برای بررسی وجود یا عدم وجود گزاره‌های خردستیز در نقل می‌توان به دو روش عمل کرد: روش اول این است که موضوع را از مبدأ بررسی کنیم و به جای اینکه به سراغ مصادیق برویم، مبانی و

مبادی بحث را مشخص نموده و از لحاظ مفهومی بحث را جلو ببریم و بدون بررسی مصادیق به ظاهر متعارض، به پاسخ دست یابیم. این روش را اصطلاحاً روش «پیشین» می‌نامیم.

روش دوم متمرکز بر بررسی و تحلیل مصادیقی است که به ظاهر متعارض هستند. این روش عهده‌دار اثبات این مطلب است که تعارض آنها ظاهری بوده و با دقت و تعمق می‌توان به هماهنگی عقل و نقل در زمینه مورد بحث دست یافت. این روش را اصطلاحاً روش «پسین» می‌نامیم.

اشکال روش پسین این است که ما هیچ‌گاه به نتیجه قطعی دست نمی‌یابیم؛ چون اگر مثلاً هزار مورد از تعارض ظاهری آیات قرآنی و نصوص دینی را با یافته‌های عقلی بررسی نماییم و نشان دهیم که تعارضی در کار نیست؛ باز هم شاید کسی ادعا کند که این تعارض در مورد هزار و یکمی وجود دارد و این پرونده همواره مفتوح می‌ماند.

به جهت رسیدن به پاسخ قطعی و استفاده از روش حلی و نه نقضی، عموماً علامه راه اول را انتخاب می‌نماید. البته راه دوم نیز ارزش خود را دارد و در برخی موارد، حتی لازم و ضروری می‌باشد و می‌تواند به عنوان دلیلی برای تقویت روش اول به کار رود. روش پسین خصوصاً برای رفع شبهات مطرح شده، کاربرد فراوانی دارد و به همین جهت علامه نیز در برخی موارد به این روش عمل نموده است.

بنابراین تأکید بحث در این نوشتار عمدتاً متمرکز بر روش پیشین است؛ بدین منظور با بررسی مبادی و اصول اولیه، به پاسخ پرسش اصلی این نوشتار از منظر علامه طباطبایی دست خواهیم یافت. در پایان نیز در خصوص روش پسین مطالبی ارائه و مراحل سه‌گانه آن توضیح داده خواهد شد تا در نهایت به نحوی مطلوب و همه جانبه مسئله وجود یا عدم وجود گزاره خردستیز در نقل را از منظر علامه طباطبایی بررسی کرده باشیم.

یک. روش پیشین در اثبات عدم تعارض عقل و نقل

در توضیح این روش ابتدا به منابع اثباتی دین خواهیم پرداخت تا پس از تبیین منابع اثباتی دین و در پی بازخوانی آراء علامه، در قالب یک قیاس استثنایی به پاسخ پرسش این بخش دست یابیم.

یکی از مباحث مهمی که در حوزه دین‌شناسی مطرح می‌شود این است که منبع دین چیست و یا دین را باید از چه منبعی اخذ کرد؟ برای روشن شدن پاسخ، منابع دین را به ثبوتی و اثباتی تقسیم می‌کنند.

حکما معتقدند منبع ثبوتی دین فقط اراده ذات اقدس الهی است؛ یعنی تنها منبع جوشش و نشأت دین، اراده تشریعی حضرت حق است. (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۸۱ - ۸۰) از سوی دیگر، منابع اثباتی دین که با آن می‌توان به اراده حضرت حق دست یافت، در دید اول چهار مورد است: کتاب، سنت، اجماع و عقل. اجماع چون حکایت از سنت می‌کند در واقع به سنت برمی‌گردد و خود سنت نیز بازگشتش به کتاب و قرآن کریم است. به همین جهت علامه معتقد است حجت‌های معتبری که می‌توان به آنها اعتماد نمود؛ تنها کتاب، سنت قطعی و عقل صریح می‌باشند. (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۶۰) بنابراین با توجه به آراء عنوان شده از آثار علامه

طباطبایی، می‌توان چهار منبع اثباتی دین را به دو منبع مستقل عقل و نقل (که تعبیری دیگر از کتاب و سنت است) فروکاست. به بیان دیگر نقل قطعی از یک سو و عقل یا برهان عقلی که تمام شرایط خود را لحاظ کرده باشد و عقل سلیم و صریح باشد و نه ظنی و گمانی، از سوی دیگر به‌عنوان منبع مستقل اثباتی دین به حساب می‌آیند.

حال پس از تبیین منابع اثباتی دین و فروکاستن آنها به عقل و نقل، با توجه به آنچه در صفحه ۲۱ مقدمه تفسیر المیزان آمده است، می‌توان چنین بیان نمود که چون عقل و نقل، دو رسول و حجت یک خدا برای تحقق هدفی واحد (کمال انسان‌ها) می‌باشند و خدای مورد بحث، حکیم است؛ پس نمی‌تواند دو رسول متناقض ارسال نماید. صورت منطقی این قیاس استثنایی به شرح زیر می‌باشد:

– اگر خداوند حکیم باشد؛ آنگاه خداوند دو رسول متناقض اختیار نمی‌نماید.

– لکن خداوند حکیم است.

– بنابراین: خداوند دو رسول متناقض اختیار نمی‌نماید.

با بیان فوق روشن می‌شود که اساساً فرض تناقض میان ادارکات عقل سلیم و آموزه‌های قطعی وحیانی محال بوده و امکان تحقق ندارد.

براساس صریح قرآن کریم در سوره بقره آیه ۱۴۷ «الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ»، تمام حق و حقیقت از جانب خداوند است؛ لذا حقیقت سرچشمه‌ای جز ذات حق تعالی ندارد؛ (همو، ۱۳۷۴: ۳ / ۳۳۴) این حقیقت چه در هدایت تشریعی جلوه نماید و چه در هدایت تکوینی، همه از جانب خداوند است. بدین مناسبت است که می‌توان گفت نقل، پیام الهی به صورت خاص؛ و عقل، پیام آوری عمومی است که خداوند در وجود همه انسان‌ها به ودیعه نهاده و عقلاً تعارض و مخالفت این دو با توجه به پذیرش حکمت الهی محال است.

علامه طباطبایی معتقد است که قرآن کریم در تعلیمات خود برای درک مقاصد دینی سه راه قرار داده است: اول ظواهر دینی؛ دوم حجت عقلی و سوم درک معنوی (همو، ۱۳۷۸: ۷۸)

ظواهر دینی از منظر علامه طباطبایی عبارت از الفاظ آیات مانند «امنوا بالله ورسوله» و «اقیموا الصلوه» و همچنین الفاظ روایات می‌باشد. (همان: ۷۸) او در این خصوص می‌نویسد:

ظواهر دینی که در تفکر اسلامی مدرک و مأخذ می‌باشد، دو گونه‌اند «کتاب و سنت».

مراد از کتاب ظواهر آیات کریمه قرآنی می‌باشد و مراد از سنت، حدیثی است که قطعاً

از پیامبر و اهل بیت رسیده باشد. (همان: ۸۴)

طریقه عقلی از نگاه علامه، همان نتایج عملکرد عقل سلیم و یا عقل بری از خرافات و اوهام است. او معتقد است انسان می‌تواند با استمداد از برهان و تفکر در کلیات جهان هستی، به تفکر فلسفی دست یابد؛

تفکری که قرآن کریم امضاء نموده و آن را جزء تفکر مذهبی قرار داده و حتی آن را حجتی شرعی به حساب می‌آورد. (همان: ۱۰۱ - ۱۰۰)

علامه در خصوص اهمیت و جایگاه استدلال عقلی آزاد در اسلام معتقد است آیات فراوانی از قرآن کریم، اعتبار حجت عقلی و استدلال عقلی آزاد را مسلم می‌شمارد. روش قرآن کریم این نیست که به پیروان خود بگوید ابتدا حقانیت معارف اسلامی را بپذیرید و سپس به احتجاج عقلی پردازید تا برای مطالب پذیرفته شده خود، استدلال ترتیب دهید؛ بلکه با اعتماد کامل به حقانیت خود، انسان‌ها را ابتدا به سوی احتجاج عقلی آزاد دعوت می‌نماید تا آنان پس از بهره‌مندی از آن، به ایمانی راستین نسبت به معارف دینی دست یابند. (همان: ۷۸ - ۷۹)

در این زمینه او معتقد است که عملکرد عقلانی صحیح و دستیابی به استدلال عقلی آزاد، مبنای صحیحی برای ایمان است؛ یعنی در نسبت میان این دو باید گفت: صحیح بفهم تا ایمان بیاوری^۱ و نه آن‌چنان که بعضی گفته‌اند، ایمان بیاور تا بفهمی. در واقع در اسلام استدلال عقلانی، دلیل تراشی برای آنچه از قبل به آن اعتقاد پیدا کرده ایم نیست؛ بلکه تعقل و استدلال عقلی آزاد است. (همو، ۱۳۸۸: ۱ / ۴۳) علامه طباطبایی در خصوص ویژگی‌های چنین برهان و استدلالی که مورد تأیید قرآن کریم است می‌نویسد:

برهان حجتی است که مواد آن مقدماتی حق (واقعی) باشند؛ اگرچه مشهود یا مسلم نباشند و به عبارت دیگر قضایایی باشند که انسان با شعور خدادادی خود اضطراراً آنها را درک و تصدیق می‌کند؛ چنان که می‌دانیم عدد سه از چهار کوچکتر است. این گونه تفکر، تفکری عقلی است و در صورتی که در کلیات جهان هستی انجام گیرد مانند تفکر در مبداء آفرینش و سرانجام جهان و جهانیان، تفکر فلسفی نامیده می‌شود. (همو، ۱۳۷۸: ۱۰۱ - ۱۰۰)

درک معنوی از منظر علامه به معنای پرستش توأم با مهر و محبت می‌باشد. پرستشی که به امید ثواب یا از ترس عقاب نباشد. او معتقد است که عرفان راهی برای دستیابی به پرستش توأم با محبت است که باعث درک بهتر حقایق دینی می‌شود. به بیان دیگر درک معنوی، راهی در کنار ظواهر دینی و طریقه عقلی برای کمال انسانی است. بدین جهت مخالف نشان دادن این سه راه با یکدیگر، قرین ثواب نمی‌باشد؛ چرا که فرمایشات معصومین و خصوصاً امیرالمومنین علیه السلام مملو از حقایق عرفانی است. (همان: ۱۱۰ - ۱۰۹)

بنابراین از منظر علامه با توجه به مطالب عنوان شده، امکان تعارض این سه راه که همگی باعث درک مقاصد دینی می‌شوند، محال و غیرممکن است.

از سوی دیگر دقت در این مطلب مهم است که اگر عقل و نقل با هم معارض باشند؛ در واقع ارسال رسل و انزال کتب از سوی حق تعالی، عبث و بی فایده می‌شود. آدمیان زمانی می‌توانند به محتوای نقل دست یابند و به

^۱ این بیان منافاتی با زمینه‌سازی ایمان برای فهم بهتر برخی حقایق ندارد.

آن به عنوان منبعی راهگشا برای دستیابی به کمال نگاه کنند که حجیت آن را با ادله عقلی بپذیرند. به همین مناسبت است که خداوند در جای جای آیات قرآن کریم و همچنین معصومین علیهم السلام در فرمایشاتشان، همواره انسان‌ها را به بهره‌مندی از استدلال عقلی فرا می‌خوانند. (همان: ۵ / ۴۱۵) اگر آدمیان با عقل خود به وادی نقل راه نیابند؛ تبعاً بین بودن یا نبودن نقل، برای آنان تفاوتی وجود نخواهد داشت. علامه معتقد است خداوند نیز به جهت اینکه انسان‌ها این راه کمالی را از دست ندهند، سفارش به تعقل نموده و از هر آنچه که سلامت عقل را در حکمرانی تهدید نماید؛ مانند شراب، قمار، لهو و یا دروغ، افتراء و بهتان نهی می‌نماید. (همان: ۲ / ۲۸۲)

علامه طباطبایی ابزارهای کسب معرفت را وحی، کشف و عقل معرفی می‌کند. او راه عقلانی را برای بشر عام‌تر و مهم‌تر دانسته و معتقد است انسان‌ها حتی برای بهره‌مندی از وحی و کشف، نیازمند به عقل هستند. (همان: ۱۰ / ۴۳۳ - ۴۳۲) عقل آزاد و سلیم از یک سو انسان را به وادی نقل و دین رهنمون می‌سازد و از سوی دیگر فهم گزاره‌های نقلی را ممکن می‌نماید. حال این عقل سلیم باریافته به ساحت نقل، اگر با تعارض قطعی میان خود و نقل روبه‌رو شود؛ بسیار طبیعی است که راه رفته را بازگردد و اساساً حجیت نقل را زیر سوال ببرد؛ زیرا نمی‌توان به یافته‌های عقل سلیم، یکبار حجیت و بها داد (هنگام پذیرش و ورود به ساحت نقل) و یکبار حجیت و بها نداد. (هنگام بروز تعارض در حوزه نقل). به همین مناسبت به روشنی مشخص است که نتیجه پذیرش تعارض میان عقل سلیم و نقل قطعی، انسداد باب کمال بشری و عدم بهره‌مندی ایشان از نقل خواهد بود. به بیان دیگر چون پذیرش ظواهر دینی متوقف بر برهان عقل سلیم است؛ اگر تعارضی میان عقل و نقل حادث شود؛ پذیرش ظواهر دینی مورد خدشه قرار می‌گیرد. علامه بر همین اساس می‌گوید:

قرآن کریم نه تنها عقل را از اعتبار نینداخته، بلکه معقول هم نیست که چنین کند به خاطر اینکه اعتبار قرآن و کلام خدا بودن آن و حتی وجود خدا به وسیله عقل برای ما ثابت شده است. (همان: ۱ / ۱۰ - ۹)

البته بگذریم از اعتقاد برخی از متدین نمایان که به خیال خود با محدود کردن عملکرد عقل، دست نقل را برای هدایت انسان‌ها باز می‌کنند. اگر این دسته از افراد در ابتدا تنها به نقل احترام بگذارند و عقل سلیم و یافته‌هایش را نپذیرند؛ در نهایت به سبب تحریک فراوان نقل نسبت به عقلانیت، راهی جز پذیرفتن عملکرد عقل سلیم و هماهنگی کامل میان عقل و نقل ندارند؛ مگر اینکه معتقد باشند در حوزه نقل نیز باید به بخشی از آن و نه همه آن اعتنا نمود؛ که در این صورت، دیگر اعتماد به نقل معنا ندارد؛ بلکه آنها به خود و رأی خود اعتماد و اتکا دارند.

علامه طباطبایی به منظور جلوگیری از خلط فلسفه با آراء فلاسفه و همچنین تأکید بر وجود سلامت فطرت در استدلال‌های عقلانی و تبیین بهتر قیود عقل سلیم، به جعل اصطلاحی چون «فلسفه الهی» همت می‌گمارند. او در تعریف فلسفه الهی چنین می‌نویسد:

(فلسفه الهی) آن دسته از براهین قطعی و مسلم هستند که از مقدمات بدیهی و قضایای ضروری یا نظری استنتاج شده، از بدیهیات ترکیب شده و انسان خواه ناخواه در برابر آنها زانو می‌زند. (همو، ۱۳۸۸ ب: ۴۷)

از منظر علامه طباطبایی یکی از ویژگی‌های فلسفه الهی که برآمده از عقل سلیم است، عدم وجود نگاه استقلالی به موجودات است. در فلسفه الهی موجودات به‌عنوان مخلوقات الهی و مرتبط با ذات اقدس ربوبی مطرح می‌باشند. این امر به سبب فهم دقیق و تبیین صحیح ارتباط میان خالق و مخلوق در فلسفه الهی ممکن شده است. از سوی دیگر فلسفه الهی با توجه به خصایص منحصر به فرد خود، توانسته است مسائل فلسفی را از تشتت خارج نماید؛ چراکه بین تمام موجودات و پدیده‌ها (که موضوع فلسفه عمومی هستند) به واسطه ذات باری تعالی که آفریدگار و هستی بخش همه آنهاست ارتباط برقرار کرده است. (همان: ۱۴)

علامه طباطبایی، راه دست یافتن به فلسفه الهی را این می‌داند که انسان، ابتدا خود را از تمام محفوظات و معلوماتش تجرید نماید و فقط به قضایای کاملاً بدیهی متوسل شود که تمام انسان‌ها در پذیرش آن مشترک می‌باشند. پس از این مرحله است که باید مسائل نظری را از آن قضایای بدیهی و با ترتیبی دقیق استخراج نمود. (همان: ۴۸ - ۴۷) علامه طباطبایی تأکید می‌کند که اگر این مراحل طی نشود، دستاوردهای به ظاهر عقلانی، در واقع از عقل سلیم حاصل نشده است و به همین دلیل نمی‌توان نام فلسفه الهی را به آن اطلاق نمود.

علامه طباطبایی معتقد است فلسفه الهی انسان‌ها را به سوی دین فرا می‌خواند و دین هم انسان‌ها را به سوی فلسفه الهی سوق می‌دهد. به همین دلیل می‌توان گفت که اسلام، فلسفه الهی را به نهایت کمال ممکن رسانده است. (همان: ۲۲) در این زمینه او می‌نویسد:

دین حقیقی، مردم را جز به فلسفه الهی نمی‌خواند و این دو کاملاً وحدت هدف دارند و آن اینکه انسان از روی عقل به عالم ماورای طبیعت یقین و علم پیدا کند. (همان: ۲۱)

بنابراین از منظر علامه، عقل و نقل و یا دین حقیقی و فلسفه الهی در مقابل یکدیگر قرار ندارند؛ چرا که هدف دین راستین و فلسفه الهی که حاکی از فعالیت عقل سلیم می‌باشد، یکی است. از سوی دیگر علامه مَثَلِ اعلاّی فیلسوف الهی را شخص امیرالمومنین علی (علیه السلام) می‌داند که این ادعا با دقت در آثار و فرمایشات حضرت نیز قابل اثبات است. (همان: ۳۰ - ۲۹) علامه برای اثبات تجلی فلسفه الهی در سخنان معصومین و خصوصاً حضرت علی (علیه السلام) در کتاب شیعه به بیست مورد (همو، ۱۳۸۸ ب: ۱۴۹ - ۱۱۸) و در کتاب علی و فلسفه الهی به سیزده مورد (همو: ۱۰۲ - ۴۷) از این سخنان به‌عنوان نمونه اشاره می‌کند و آنها را از لحاظ فلسفی تحلیل می‌نماید. بنابراین از منظر علامه طباطبایی نتایج فلسفه الهی با آموزه‌های قطعی نقلی، از هماهنگی کامل برخوردار است و فرض تعارض منتفی است.

از سوی دیگر اگر تنها به نقل هم توجه نماییم؛ مشاهده می‌شود که یکسره آدمی را به بهره‌مندی از عقل سلیم تحریک می‌نماید. قرآن کریم طریقه درست تفکر و دستیابی به عقل سلیم را استوارترین راه برای طی نمودن مسیر حیات بشری معرفی می‌نماید و آن را یکپارچه نور می‌داند و به تعبیر علامه سیصدبار به آن فرا می‌خواند. (همو، ۱۳۷۴: ۵ / ۴۱۵) او معتقد است اگر عقل بشر، آزادی خدادادیش را حفظ نماید؛ به نتایجی صحیح و مطابق با واقع دست می‌یابد که این نتایج مورد تأیید نقل نیز می‌باشد. او به صراحت می‌نویسد:

خدای تعالی در هیچ جا از کتاب مجیدش حتی در یک آیه از آن، بندگان خود را مأمور نکرده به اینکه او را کورکورانه بندگی کنند و یا به یکی از معارف الهیش ایمانی کورکورانه بیاورند و یا طریقه‌ای را کورکورانه سلوک نمایند. (همان: ۵ / ۴۱۶)

بنابراین اگر از سوی خداوند نتایج عقل سلیم، مورد پذیرش نبود؛ در آیات قرآن کریم نمی‌توانستیم چنین دستوراتی را به صراحت نظاره‌گر باشیم. بدین جهت تردید در نتایج عقل سلیم، در حقیقت تردید در مفاد آیات قرآن کریم است.

در روایات نیز مانند آیات قرآن کریم، دعوت به تعقل و تفکر صحیح موج می‌زند. به‌عنوان مثال امام کاظم علیه السلام در روایت معروفی، عقل و نقل را حجج الهی معرفی می‌نماید و تأکید می‌فرماید که هر دو، آدمی را به یک‌سو فرا می‌خواند.^۱ ناگفته پیداست که اگر حجت درونی فعال و زنده نباشد، عملکرد حجت بیرونی ابر و بی فایده می‌ماند و به همین دلیل برای آدمیان جایگاه عقل سلیم در دستیابی به کمال حقیقی، بی بدیل و یکتا است.

دو. روش پسین در اثبات عدم تعارض عقل و نقل

تا بدین جای بحث، بر اساس روش پیشین، روشن شد که از نظر علامه، علاوه بر اینکه عقل و نقل با هم تعارضی ندارند و هیچ گزاره خردستیزی در نقل وجود ندارد؛ بلکه عقل و نقل در تحقق هدفی یکسان با هم معاونت و همکاری نیز داشته و کاملاً با یکدیگر هماهنگ هستند. اما واقعیت این است که برخی از گزاره‌های نقلی، در ظاهر خردستیز هستند و در مواجهه افراد با این گزاره‌ها نمی‌توان تنها به روش پیشین بسنده نمود. بنابراین باید روشن شود که نحوه برخورد انسان با این آموزه‌های نقلی ظاهراً متناقض با ادراکات عقلی، چگونه باید باشد؟

از مثال‌های چنین مواردی می‌توان به ظاهر بعضی از آیات که دلالت بر ارتکاب گناه از سوی پیامبران دارد و یا آیات مُشعر به سخن گفتن خداوند یا دیدن او اشاره کرد. همچنین ظاهر برخی روایات که آدمیان را به لافکری دعوت می‌نماید. همچنین روایاتی که ظاهراً ناظر به مادی بودن نفس انسان می‌باشد نیز با

^۱ إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةَ ظَاهِرَةٍ وَحُجَّةَ بَاطِنَةٍ فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَيُّمَةُ وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ. (کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۱۶)

ادراکات عقل سلیم تعارض دارد. در تمامی این موارد اولاً چون عقل سلیم این نتایج را محال می‌داند و ثانیاً با توجه به نتایج روش پیشین، وجود تعارض میان ادراکات عقل سلیم با آموزه‌های نقلی را غیر ممکن می‌شمارد، خود عقل به دنبال فهم درست آیه و یا روایت برمی‌آید و تلاش می‌کند به فهمی دست یابد که با مقدمات اولیه عقلی که قطعی هستند، منافاتی نداشته باشد.

علامه در مذاکراتشان با هانری کرین و در پی سوال ایشان در زمینه احتمال تعارض میان عقل با کتاب و سنت، پاسخی می‌دهند که می‌تواند مقدمه‌ای برای دست یافتن به روش حل تعارضات احتمالی، میان عقل و نقل به روش پسین باشد. او در کتاب شیعہ چنین می‌گوید:

اگر احياناً فرض شود که دليل عقلی قطعی با دليل نقلی، معارض بیفتد، چون دلالت دليل نقلی، از راه ظهور ظنی لفظ خواهد بود، با دليل قطعی الدلاله معارضه نخواهد نمود و عملاً نیز موردی برای چنین اختلافی وجود ندارد. (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۶۱)

مقدمه دیگر برای دستیابی به روش پسین برای حل تعارض ظاهری میان عقل و نقل، پاسخ علامه برای حل یک موضوع مشخص مانند تقدم خلقت روح بر بدن می‌باشد. او در پاسخ هانری کرین در این زمینه می‌گوید:

آفریده شدن روح پیش از بدن، در قرآن شریف مذکور نیست؛ بلکه در حدیث وارد است و حدیث نامبرده - چنان‌که اهل فن تصریح کرده‌اند - از اخبار آحاد می‌باشد، و ما در اصل معارف، به اخبار آحاد عمل نمی‌کنیم، مگر اینکه محفوف به قرینه قطعی بوده باشد و البته با قیام حجت قطعی، برخلاف مدلول خبر، وجود قرینه قطعی نسبت به سند و دلالت معنا ندارد.

البته این‌گونه روایات را طرح نیز نمی‌کنیم، بلکه - در صورت امکان - به وجه صحیحی تأویل می‌شود و در صورت عدم امکان، مسکوت عنه می‌ماند. (همان: ۶۲)

امروزه ما می‌توانیم با توجه به مستندات ارائه شده از آثار علامه و دقت به روش حل تعارضات ظاهری میان عقل و نقل توسط ایشان، به الگویی کلی و همه جانبه از منظر ایشان و تحت عنوان روش پسین برای حل چنین تعارضاتی دست یابیم. بنابراین درباره نحوه برخورد با تعارض‌های ظاهری میان عقل و نقل باید سه مرحله ذیل طی شود:

مرحله اول: در قطعی بودن گزاره صادر شده از عقل دقت شود تا برآمده از عقل سلیم باشد. بنابراین در اولین مرحله برخورد با تعارض‌های ظاهری میان عقل و نقل، باید مطمئن شد که مبدأ صدور حکم ظاهراً عقلانی، عقل سلیم باشد. بدین منظور باید تمامی شرایط تحقق عقل سلیم (که به اجمال در ابتدای این نوشتار آمده است) سنجیده شود. برخی مواقع انسان به خیال اینکه گزاره عقلی از عقل سلیم برآمده است؛ در

مرحله اول به دنبال شک در گزاره نقلی و یا تأویل آن است و حال آنکه گزاره مذکور، می‌تواند ناشی از عملکرد عقل سلیم نباشد. فهم تعارض ظاهری میان چنین گزاره‌هایی با نقل باعث می‌شود تا انسان دوباره فرآیند استدلال عقلی خود (که تفصیلاً با توجه به آثار علامه و در قالب راه دست یافتن به فلسفه الهی در سطور پیشین عنوان شده است) را کنترل نماید تا به خطای احتمالی دست یابد. در این مرحله برخی از تعارض‌های ظاهری مرتفع می‌شود. اگر پس از تأمل مجدد در گزاره عقلی متعارض با آموزه نقلی، اطمینان حاصل شد که این گزاره، حاصل عملکرد عقل سلیم است؛ آنگاه باید به سراغ مرحله بعد رفت.

مرحله دوم: در این مرحله و پس از حصول یقین به صحت گزاره عقلانی، نوبت به بررسی صحت انتساب گزاره نقلی به ذوات اقدس معصومین علیهم‌السلام و یا حضرت حق می‌رسد. این مرحله برای روایات معصومین علیهم‌السلام و یا احادیث قدسی معنا می‌یابد؛ چرا که بر اساس اعتقاد مسلمین، متن قرآن کریم از تحریف مصون مانده است. بنابراین در این مرحله با بهره‌مندی از علوم مختلف حدیث‌شناسی، صحت انتساب احادیث به معصومین علیهم‌السلام بررسی می‌شود. در این مرحله نیز مانند مرحله قبل، برخی از تعارض‌های ظاهری میان عقل و نقل برطرف می‌شود؛ بدین ترتیب که با تأمل در سلسله احادیث روشن می‌شود که اساساً گزاره نقلی مورد نظر، به معصوم متعلق نبوده و از جعلیات تاریخی می‌باشد.

مرحله سوم: اگر در قطعی بودن حکم عقل و نقل تردیدی نبود و باز هم تعارضی به چشم آمد، با توجه به رجحان حکم عقل قطعی نسبت به ظواهر آموزه‌های وحیانی (و نه حقیقت آن)، علامه معتقد است که باید ظاهر آیه یا روایت را به نفع حقیقت و باطنش تأویل کنیم. نکته مهم در این حرکت از ظاهر به باطن، این است که نباید گرفتار افراط یا تفریط شویم؛ بدین معنا که شاید از یک طرف گرفتار تفسیر به رأی شویم و از طرف دیگر شاید سر از جمود و اخباری‌گری درآوریم.

برای رسیدن به باطن یک آیه یا حدیث، علاوه بر حکم عقل قطعی و استدلال آزاد، می‌توانیم از آیات یا روایات دیگر نیز استفاده کنیم. مثال آشکار این مطلب، آیه دهم از سوره مبارکه فتح است که خداوند می‌فرماید: «يَذُ اللّٰهُ فَوْقَ اَيْدِيْهِمْ». در این آیه و آیات مشابه آن، ظاهراً برای خداوند بُعد جسمانی در نظر گرفته شده است؛ ولی با توجه به اینکه آیات و روایات فراوانی مبنی بر عدم جسمانیت خداوند وجود دارد؛ بنابراین از دست الهی، به قدرت و اراده الهی تعبیر می‌نماییم.

نکته بسیار مهم دقت در این مطلب است که در مرحله سوم، بحث بر این نیست که خداوند چنین فرموده است؛ ولی چون عقل آدمیان مطلب دیگری را می‌فهمد، پس انسان‌ها باید حرف عقل خودشان را بپذیرند و آیات الهی و یا روایات معصومین علیهم‌السلام را رها کنند؛ بلکه سخن این است که آدمیان با توجه به حکم قطعی عقل سلیم خود که موهبتی الهی و حجتی شرعی است، می‌توانند به محتوای وحی و باطن قرآن کریم و روایات دست یابند. در این حالت عقل با خردورزی صحیح که با سلامت فطرت توأم است؛ به محتوای حقیقی وحی دست می‌یابد و بدین

ترتیب نقش و وظیفه مصباحی خود را ایفا می‌کند تا از ظاهر نقل به حقیقت آن دست یابد. به همین جهت است که علامه معتقد است اگر برداشت‌های عقلی و دقت‌های فلسفی افرادی چون ملاصدرا نمی‌بود؛ بخش زیادی از حقایق نقلی اسلامی، بدون استفاده می‌ماند و جزء متشابهات قرار می‌گرفت. (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۱۰۷ - ۱۰۶)

علامه بیان می‌دارد که خداوند یکی از راه‌های بیان مقاصد خودش را الفاظ منقول قرار داده است؛ ولی راه بیان مقاصد الهی به این الفاظ خلاصه نمی‌شود. در پناه این الفاظ، باطنی وجود دارد که معارفی عمیق‌تر و وسیع‌تر را در بر می‌گیرد. (همان: ۸۷ - ۸۶) نکته مهم در این مسئله، بررسی ارتباط میان ظاهر و باطن الفاظ نقل است. او معتقد است معانی باطنی قرآن در طول و در راستای معانی ظاهری الفاظ آن است؛ بدین معنا که به هیچ وجه باطن آیات قرآن کریم و روایات معصومین (ع)، معانی ظاهری الفاظ آن را رد نمی‌کند؛ بلکه باطن قرآن اشاره به حقایقی عمیق و وسیع دارد که می‌توان آنها را در کنار ظاهر آیات پذیرفت و در واقع باطن قرآن برای ظاهرش به منزله روحی است که جسم خود را حیات می‌بخشد. (همان: ۸۹) عدم پذیرفتن تأویل در واقع به معنای عدم بهره‌مندی از عمق بی‌انتهای کلام الهی و محدود کردن آیات قرآن کریم به معنای ظاهری آن است. به بیان دیگر در ورای ظواهر نقل، حقایقی باطنی وجود دارد که راه دست یافتن به آن حقایق باطنی، تعمق در ظواهر نقل است. به همین جهت گفته‌اند که ظاهر، عنوان باطن و راه رسیدن به آن است. (همو، ۱۳۷۴: ۵ / ۴۵۸)

بنابراین برای حل تعارض ظاهری میان عقل و نقل در روش پسین، ابتدا به قطعی بودن گزاره‌های عقلی دقت می‌نماییم تا برآمده از عقل سلیم باشد. اگر در این مرحله تعارض ظاهری حل نشد؛ در خصوص روایات به بررسی صحت انتسابشان به معصومین (ع) خواهیم پرداخت تا احادیث جعلی از فرمایشات حقیقی ایشان جدا شود. اگر در این مرحله هم تعارض ظاهری موجود میان عقل و نقل حل نشد و یا تعارض مورد بحث در خصوص آیات قرآن کریم بود؛ به سراغ تأویل گزاره نقلی و دستیابی به معانی باطنی آن خواهیم رفت تا تعارض ظاهری میان عقل و نقل مرتفع شود. مبنای چنین عملکردی اتکاء دلالت دلیل نقلی بر ظهور ظنی الفاظ است که هیچ‌گاه توان معارضه با دلیل قطعی برآمده از عقل سلیمی که توأم با سلامت فطرت است را ندارد. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱ / ۱۰۴)

نتیجه

بررسی نسبت میان عقل و نقل، یکی از پایه‌ای‌ترین مسائل مطرح در حوزه فلسفه دین به شمار می‌رود؛ چرا که با بهره‌مندی از نتایج آن می‌توان به رهیافت‌های گوناگونی نسبت به عقل و نقل دست یافت. از سوی دیگر بررسی آراء علامه طباطبایی، به‌عنوان یکی از بزرگترین فلاسفه سده اخیر، در این خصوص از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بدین جهت این مقاله در پی تحلیل و تبیین رابطه عقل و نقل از منظر علامه طباطبایی می‌باشد. بدین منظور ابتدا به واکاوی معنای عقل، وحی و نقل پرداخته شده است. پس از آن روشن شده است که سوال کلیدی در خصوص رابطه عقل و نقل این است که آیا در آموزه‌های وحیانی و نقل قطعی، گزاره خردستیز وجود دارد یا خیر؟

پس از تبیین مبادی تصویری بحث، ابتدا روش‌های پیشین و پسین برای دستیابی به پاسخ سوال فوق شرح داده شد. سپس در روش پیشین با توجه به مستندات ارائه شده از آثار علامه، به صورت کلی این نتیجه حاصل شد که در آموزه‌های قطعی وحیانی، هیچ گزاره خردستیزی وجود ندارد. از سوی دیگر روشن شد که عقل سلیم در راهیابی بشر به ساحت نقل و افتراق بین نبی و متنبی، «مفتاح» است و می‌تواند انسان را به گنجینه وحی برساند. جنبه مفتاحیت عقل است که مصداق معجزه نبوی را از سحر و جادو افتراق می‌دهد؛ ولی نکته مهم این است که عملکرد عقل با مفتاح بودن به پایان نمی‌رسد؛ بلکه عقل در حوزه درون دینی «مصباح» است؛ یعنی عقل می‌تواند با استفاده از مبادی عقلی و نقلی به نتایج شگرفی دست یابد که نه در ظاهر دین مطرح شده است و نه بدون بهره‌گیری از آن ظواهر، توان دستیابی به آن بطون و معانی وجود داشته باشد.

مطلب دیگری که می‌توان به عنوان نتیجه بحث عنوان نمود، تقدم و تأخر عقل نسبت به نقل است. برهان عقلی قطعی، همتای دلیل معتبر نقلی است و حتی در برخی موارد مانند اصول دین، زماناً مقدم بر دلیل نقلی می‌شود؛ زیرا تنها به وسیله ادراکات عقل سلیم است که انسان، نیازش به دین را می‌فهمد و عقل در این ساحت به عنوان حجتی الهی، عملکردی بی‌بدیل دارد. بنابراین اگر بخواهیم از نظر منطقی گرفتار دور نشده و خطا نکنیم؛ نباید صرفاً از دلایل نقلی برای اثبات اصل توحید، معاد و نبوت (نبوت عامه) استفاده نمود.

پس از تبیین رابطه عقل و نقل به روش پیشین، سه مرحله روش پسین که استنتاج شده از روش علامه بود و به بررسی مصادیق ظاهراً متعارض، میان عقل و نقل می‌پرداخت، اشاره شد و این نتیجه حاصل شد که اگر احیاناً تعارضی، میان گزاره نقلی قطعی و ادراکات عقل سلیم مشاهده گردد؛ این تعارض، صرفاً ظاهری بوده و با کمی دقت و تتبع و بهره‌مندی از مراحل سه‌گانه عنوان شده، به هماهنگی آنها ولو به تفاوت در اجمال و تفصیل خواهیم رسید.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آهنگی، امید، ۱۳۹۵، «علامه طباطبایی حکیم متاله یا تفکیکی سترگ؟»، معرفت فلسفی، س ۱۳، ش ۳، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۳. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، ۱۳۷۹، ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، تهران، طرح نو.
۴. احمری، حسین، ۱۳۸۷، «رابطه عقل و دین»، فقه و تاریخ تمدن ملل اسلامی، ش ۱۸، مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد.
۵. امیری، علی نقی، ۱۳۸۵، «رویکردهای مختلف نسبت به رابطه علم و دین»، پژوهش‌های فقهی، ش ۴، تهران، دانشگاه تهران.
۶. باربور، ایان، ۱۳۸۰، «انحای ارتباط علم و دین»، پیروز فطوره چی، نامه علم و دین، ش ۵ و ۶، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- ۷۸ □ فصلنامه علمی - پژوهشی اندیشه نوین دینی، س ۱۳، تابستان ۹۶، ش ۴۹
۷. بهشتی پور، روح الله، ۱۳۹۰، «عقل و وحی از نظر علامه طباطبائی»، *فلسفه دین*، ش ۹، قم، پردیس فارابی دانشگاه تهران.
۸. بیابانکی، مهدی، ۱۳۹۰، «مدل سازی روابط هستی شناختی و معرفت شناختی علم و دین»، *پژوهش های علم و دین*، ش ۴، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۹. جعفری، محمد تقی، ۱۳۸۹، *علم و دین در حیات معقول*، تهران، موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۱۰. جواد آملی، عبدالله، ۱۳۷۲، *شریعت در آینه معرفت*، تهران، رجاء.
۱۱. _____، ۱۳۸۲، *انتظار بشر از دین*، قم، اسراء.
۱۲. _____، ۱۳۸۶، *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*، قم، اسراء.
۱۳. حکیمی، محمدرضا، ۱۳۸۳، *مکتب تفکیک*، قم، دلیل ما.
۱۴. خلیلی، مصطفی، ۱۳۸۷، *عقل و وحی در اسلام*، قم، بوستان کتاب.
۱۵. ژیلسون، اتین، ۱۳۷۸، *عقل و وحی در قرون وسطی*، ترجمه شهرام پازوکی، تهران، گروس.
۱۶. طباطبائی، محمدحسین، ۱۳۷۴، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۷. _____، ۱۳۷۸، *شیعه در اسلام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۸. _____، ۱۳۸۷، *شیعه*، قم، بوستان کتاب.
۱۹. _____، ۱۳۸۸ الف، *رسائل توحیدی*، قم، بوستان کتاب.
۲۰. _____، ۱۳۸۸ ب، *علی و فلسفه الهی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۱. _____، بی تا، *سنن النبی*، قم، بوستان کتاب.
۲۲. عمیق، محسن، ۱۳۸۹، «راهکارهای صدرالمتهلین در تلفیق عقل و وحی»، *خردنامه صدرا*، ش ۵۹، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۲۳. فنایی اشکوری، محمد، ۱۳۸۸، «جایگاه عقل و وحی در هندسه معرفت بشری»، *معرفت فلسفی*، ش ۴، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ۱۴۰۷، *الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
۲۵. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۶. مسعودی، جهانگیر، ۱۳۹۴، «گفتگوی توافقی یاد یالکثیک هرمنوتیکال میان عقل و دین»، *پژوهشنامه فلسفه دین*، ش ۲۶، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۲۷. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۲، *رابطه علم و دین*، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۸. میناگر، غلامرضا، ۱۳۸۸، «سازگاری عقل و وحی در حکمت متعالیه»، *اندیشه نوین دینی*، ش ۱۸، قم، دانشگاه معارف اسلامی.